
«اخلاق» در نظریه‌های روابط بین‌الملل و «نظریه‌های اخلاقی» در روابط بین‌الملل

سید محمد کاظم سجادی‌پور^{*۱}

دیباچه

در مورد اخلاق و سیاست، انگاره‌ها و برداشت‌ها و پیش‌فرض‌های گوناگونی وجود دارد. تنش، تناقض و تضاد بین دو حوزه اخلاق و سیاست، بحثی فراگیر است؛ اما در ورای این نگاه جداپندارانه اخلاق و سیاست، نگرش پیوند بین این دو نیز از گذشته تاکنون مطرح بوده است. رابطه اخلاق و سیاست در حوزه مناسبات داخلی، متوقف نشده و چگونگی این رابطه در حوزه مناسبات بین‌المللی نیز مطرح است. رشته روابط بین‌الملل در گستره خود در موضوعات و مسائل مختلفی با اخلاق سروکار دارد. در این میان، باید در نظر داشت که نظریه‌های گوناگون روابط بین‌الملل به‌طور مستقیم و

* دکتر سید محمد کاظم سجادی‌پور، عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل است.

پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۴۹-۱۳۷.

غیرمستقیم با موضوع اخلاق ارتباط دارند و به آن توجه کرده‌اند.

درک رابطه اخلاق و روابط بین‌الملل به فهم کلان ما از ماهیت رشته روابط بین‌الملل از نظر علمی، کمک می‌کند. از نظر عملی نیز، توجه به حوزه‌های اخلاقی در تعدیل و تعادل رفتار بازیگران بین‌المللی مؤثر است. این دو ضرورت علمی و عملی، پرسش‌هایی را فراروی پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. طرح پرسش‌هایی که به آنها پرداخته خواهد شد به خودی خود این پندار که روابط بین‌الملل و اخلاق رابطه‌ای ندارند را به چالش می‌کشد و روشن می‌کند که دغدغه‌های اخلاقی در مناسبات بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل قابل توجه هستند. در میان پرسش‌های قابل طرح، سه پرسش عمده که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد عبارتند از:

۱. به‌طورکلی جایگاه مباحث اخلاقی در رشته روابط بین‌الملل چیست؟

۲. در نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل چگونه به اخلاق نگریسته می‌شود؟

۳. نظریه‌های اخلاقی روابط بین‌الملل کدامند؟

سه بهره این نوشتار به‌ترتیب به پرسش‌های مطرح‌شده، پاسخ می‌دهند.

۱. اخلاق در رشته روابط بین‌الملل

از ابتدا اخلاق به‌طور پیوسته در رشته روابط بین‌الملل مطرح بوده است. هرچند قالب نگاه به اخلاق بیشتر در تقابل با دیدگاه رئالیست‌ها در رشته روابط بین‌الملل جلب توجه کرده، ولی بی‌تردید این اشتباه بزرگی خواهد بود که تمامیت بحث اخلاق در روابط بین‌الملل تنها از زاویه مباحث رئالیستی بررسی شود. مسئله محوری در رشته روابط بین‌الملل، جنگ و صلح بوده و خواهد بود. مباحث اخلاقی جنگ، پیوسته دل‌مشغولی این رشته بوده است. مفهوم جنگ عادلانه^۱ از زمانی که رشته روابط بین‌الملل در حاشیه مباحث حقوقی قرار داشت تا به امروز که گسترده شده، با مباحث اخلاقی پیوند داشته است. از مشروعیت اقدام به جنگ گرفته تا آداب و چگونگی اداره

1. Just War

جنگ و رفتار با نظامیان و غیرنظامیان و چگونگی برخورد با تروریسم و جنگ‌های هسته‌ای که در حوزه مناسبات بین‌المللی قرار دارند، اخلاق، جایگاه برجسته‌ای داشته است.^(۱)

در طرح مباحث اخلاقی در رشته روابط بین‌الملل، نقش نهادهای مذهبی مسیحی و وقایع و تحولات خشونت‌آمیز، قابل توجه است. به عبارت دیگر، خشونت‌هایی که در قرن بیستم در جامعه بین‌الملل به وجود آمده، بسیاری از متفکران و فعالان مذهبی را به سوی پیوند اخلاق و روابط بین‌الملل سوق داده است.^(۲) در این میان، اخلاق‌گرایی^۱ به عنوان یک نگرش، مطرح می‌شود که در قالب نگرش‌های ایدئالیستی نگریسته شده و در مقابل نگاه بدبینانه و بدبینانه‌گرایی^۲ قرار داده می‌شود. در فعل و انفعالات مربوط به گفتمان‌های اخلاقی، به دلیل سختی و غیرقابل دسترس بودن تحقق اخلاق‌گرایی از یک سو و فقدان چهارچوب‌های اخلاقی در نگاه بدبینانه به جایگاه اخلاق در روابط بین‌الملل از سوی دیگر، گفتمانی قابل توجه با عنوان «استدلال اخلاقی و اداره سیاست خارجی» مطرح می‌شود که به لزوم تعمیم چهارچوب‌های اخلاقی در حوزه مناسبات بین‌المللی می‌پردازد. کنث تامسون، یکی از پایه‌های عمده در طرح این نگاه است.^(۳) این گفتمان، بین «اخلاق» و اخلاق‌گرایی تفاوت جدی قائل شده و رعایت چهارچوب‌های اخلاقی در مقابل اخلاق‌گرایی حداکثری، در آن مدنظر قرار می‌گیرد. نوشته لِفِوَر^۳ با عنوان «اخلاق در مقابل اخلاق‌گرایی در سیاست خارجی»، در این زمینه قابل توجه است.^(۴)

تحولات روابط بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد به‌ویژه نسل‌کشی بالکان در دهه ۹۰، قتل‌عام هوتوها با ۸۰۰ هزار کشته طی ۱۰۰ روز در رواندا در ۱۹۹۴، وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات بعد از آن به‌ویژه در قالب جنگ با تروریسم و حوادثی نظیر آنها، پرسش‌های اخلاقی متعددی را فراروی رشته روابط بین‌الملل قرار داد.

-
1. Moralism
 2. Cynisim
 3. Lefever

به‌علاوه اهمیت یافتن بیشتر مسائل حقوق بشری در جامعه بین‌المللی، دامنه مسائل اخلاقی در روابط بین‌الملل را گسترده کرد. تنش‌های داخلی و مداخله‌های خارجی در حوزه‌های جغرافیایی متعدد نیز، عامل مهمی در طرح مباحث اخلاقی در روابط بین‌الملل بود. مارک آموتستوتز^۱ علاوه بر مسائل سنتی و کلاسیک اخلاق و روابط بین‌الملل، نظیر اخلاق و سیاست خارجی، راهبردهای اخلاقی تصمیم‌گیری و نقش سنت‌های اخلاقی، فهرستی از مباحث معاصر اخلاق و روابط بین‌الملل عرضه می‌کند که نشانگر گستردگی مسائل مربوط به حوزه‌های اخلاقی در روابط بین‌الملل است. از جمله این مسائل می‌توان به مواردی مانند: «اخلاق آشتی سیاسی»^۲، «اخلاق به‌کار بردن زور و قدرت نظامی»^۳، «اخلاق مداخله»^۴، «اخلاق عملیات نظامی غیرمتعارف»^۵، «اخلاق تحریم‌های اقتصادی»^۶ و «اخلاق جامعه جهانی»^۷ اشاره کرد.^(۵)

در کنار مرور مسیر تحول طرح مباحث اخلاقی در روابط بین‌الملل و روشن کردن نسبی حدود موضوع‌ها و شدت و حدت یافتن آنها در دوران پس از جنگ سرد، باید به سه نکته بنیادین که در فهم رابطه نظریه‌های روابط بین‌الملل مهم هستند، اشاره شود. نخست آنکه عمده‌ترین مفاهیم در رابطه نظریه‌های روابط بین‌الملل و اخلاق، مسئولیت^۸ و عدالت^۹ هستند که هر دو، مفاهیمی کلیدی و مناقشه‌انگیز به شمار می‌روند. مسئولیت، بیش از عدالت در ادبیات اخلاق و روابط بین‌الملل مطرح شده و می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی عده‌ای از اخلاق مسئولیت در روابط بین‌الملل^{۱۰} سخن گفته‌اند.^(۶) مفهوم مسئولیت روزبه‌روز جدی‌تر شده و به خلق و زایش و پردازش

-
1. Mark Amstutz
 2. The Ethics of Political Reconciliation)
 3. The Ethics of Force
 4. The Ethics of Intervention
 5. The Ethics of Unconventional Operations
 6. The Ethics of Economic Sanctions
 7. The Ethics of Global Society
 8. Responsibility
 9. Justice
 10. Ethic of Responsibility in International Relations

مفاهیمی چون مسئولیت حمایت^۱، انجامیده است.

مفهوم دیگری که در مباحث روابط بین‌الملل و اخلاق، جلب توجه می‌کند، «عدالت» است. جنبه‌های هنجاری، ارزشی و فرهنگی مفهوم «عدالت» بیشتر از مفهوم «مسئولیت» است. نگرش‌های گوناگون فکری و ایدئولوژیک در طرح بحث عدالت، نسبت به بحث مسئولیت، وزنه بیشتری می‌یابند. در هر صورت، به‌ویژه رابطه عدالت و نظم بین‌المللی یکی از دل‌مشغولی‌های علاقه‌مندان به مباحث اخلاق و روابط بین‌الملل است.^(۲)

دومین نکته بنیادین آنکه، جهانی‌شدن ارتباطات باعث شده که سختی و ناهنجاری منازعات و ضایعات آنها در زندگی انسانی برای عده بیشتری از مردم جهان روشن‌تر شود و در نتیجه فشار برای طرح مباحث اخلاقی در روابط بین‌المللی را بالا برده است. به عبارت دیگر، فجایع انسانی به‌سرعت حالت جهانی‌شده به خود گرفته و باعث جهانی‌شدن احساسات و عواطف بشری^۲ شده است و در این میان، اصول کلان و جهان‌شمول اخلاقی و نیاز به آنها بیش از گذشته مطرح می‌شود. طرح اولیه اعلامیه جهانی اخلاق جهانی^۳ که یادآور مراحل اولیه اعلامیه جهانی حقوق بشر در بیش از ۶۰ سال پیش است، در این راستا قابل ذکر است.^(۸)

نکته سوم آنکه، مجموعه تحولاتی که ذکر شد با تحول در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل هم‌زاد شده و این تحول، تردید و شک نسبت به کارایی نگرش‌های پوزیتیویستی و احیا و توجه به نظریه‌های هنجاری^۴ در دهه معاصر بین پژوهشگران روابط بین‌الملل است.^(۹) برآمدن نظریه‌های هنجاری در روابط بین‌الملل، خود روشن‌کننده اهمیت رابطه اخلاق و روابط بین‌الملل است.

از آنچه در این بهره ذکر شد به‌راحتی می‌توان به این استنتاج رسید که بحث

1. Responsibility to Protect
2. Globalization of Emotions
3. Universal Declaration of a Global Ethic
4. Normative Theory

اخلاق در روابط بین‌الملل، ریشه‌دار، چندوجهی و گسترده و در حال رشد است. با عنایت به این روند، حال باید دید نظریه‌های روابط بین‌الملل در مورد رابطه مورد بحث، چه می‌گویند. برای سهولت و دقت در تحلیل، ابتدا جایگاه اخلاق در نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل و سپس نظریه‌های هنجاری و اخلاقی روابط بین‌الملل، مدنظر قرار می‌گیرند.

۲. اخلاق در نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل

در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل، مسلط‌ترین و در عین حال مناقشه‌انگیزترین نظریه، واقع‌گرایی است. جایگاه اخلاق در واقع‌گرایی از سویی روشن و از سوی دیگر، پیچیده است. روشن است که واقع‌گرایی به‌عنوان نظریه‌ای اخلاقی در روابط بین‌الملل شناخته نشده و محوریت و مرکزیت قدرت و منافع ملی، بحث اخلاق را در واقع‌گرایی به حاشیه می‌راند اما در ورای این روشنی، رابطه اخلاق و واقع‌گرایی، از پیچیدگی‌هایی برخوردار بوده و رابطه ساده‌ای نیست. پیچیدگی‌هایی که به آن اشاره خواهد شد نشان می‌دهد که در واقع‌گرایی نیز، اخلاق، فضای قابل توجهی را اشغال کرده است. در این پیچیدگی، دست‌کم سه نکته اصلی را باید مدنظر قرار داد. نکته نخست آنکه واقع‌گرایی در نهایت در پی جلوگیری از جنگ و تأمین امنیت است. راه جلوگیری از جنگ نیز تکیه بر قدرت است. هرچند تأکید بیش از حد بر قدرت و افزایش قدرت، مرز بین قدرت به‌عنوان وسیله و قدرت به‌عنوان هدف را در واقع‌گرایی مغشوش می‌کند، اما نمی‌توان هدف غایی از بین بردن شرایطی که به جنگ منجر می‌شود را نادیده گرفت و این خود، از ماهیتی اخلاقی برخوردار است. به قول *استانلی هافمن* هدف نهایی سه نحله فکری واقع‌گرایی، لیبرالیسم و مارکسیسم، به‌رغم همه تفاوت‌ها، اخلاقی معرفی کردن خود در قالب پرهیز از جنگ، برقراری صلح و عدالت است.^(۱۰)

نکته دوم اینکه مفهوم مسئولیت که مفهومی اخلاقی است، در واقع‌گرایی در قالب خاصی مطرح است و آن مسئولیت اخلاقی سیاستمدار در تشخیص و تعقیب منافع ملی

است. به عبارت دیگر، واقع‌گرایی در سطح فردی، چهارچوبی هنجاری برای رفتار سیاستمداری که نمایندگی دولت - ملت را به عهده دارد، در نظر می‌گیرد.

نکته سوم آنکه شاخص‌ترین افرادی که در واقع‌گرایی مطرح‌کنند، برابر نهادن سیاست قدرت محور با فقدان مرزها و حدود و ثغور اخلاقی را برنناخته‌اند. مورگانتا در اثر کلاسیک خود، این برابر نهادن را برداشت اشتباه، قلمداد می‌کند.^(۱۱)

نکاتی که ذکر شد، نباید به عنوان شاهی بر اخلاق محوری نظریه واقع‌گرایی در نظر گرفته شود، بلکه تنها برای روشن‌تر ساختن رابطه اخلاق و واقع‌گرایی به عنوان نظریه‌ای در روابط بین‌الملل مطرح شده است. این رابطه را همچنین از زاویه ضعف ساختاری واقع‌گرایی نیز باید مدنظر قرار داد. واقع‌گرایی به سبب برداشت آغازین خود از ذات انسان و تکیه بر قدرت، به امکان انتخاب^۱ انسان‌ها که سنگ بنای تمامی گفتمان‌های اخلاقی است، با ضعفی بنیادین روبه‌روست. انگیزه انسانی، بر اساس روایت واقع‌گرایی، با دیدی تقلیل‌گرایانه و فقدان روزهایی برای انتخاب‌های دیگری که فراتر از قدرت است، در نهایت، فضایی جدی برای اخلاق نمی‌گذارد. البته باید در نظر داشت که انگیزه‌شناسی و واقع‌گرایی از نظر علمی قابل اثبات نیست و این نگاه خاص به انگیزه انسان‌ها می‌تواند متضمن توجیه رفتارهای غیراخلاقی نیز باشد.^(۱۲)

لیبرالیسم در مقابله با واقع‌گرایی، فضای اخلاقی بیشتری را به عنوان یک نظریه در روابط بین‌المللی، داراست. لیبرالیسم، به عنوان دیدگاهی نظری و عملی، در روابط بین‌الملل به تعاملات گوناگونی شکل داده و نهادگرایی و دیپلماسی چندجانبه را در دو قرن گذشته به وجود آورده است. در مورد جایگاه لیبرالیسم باید گفت که نخست، تکیه بر صلح و قابل دسترس بودن صلح، از امری اخلاقی نشئت می‌گیرد که نه تنها مخالف جنگ است، بلکه معتقد به فرارفتن از موضع جلوگیری از جنگ و خواهان به وجود آوردن شرایطی بهتر است. دوم، لیبرالیسم به انتخاب انسانی و امکان‌گزینش آن توجه دارد. انگیزه انسانی در لیبرالیسم، صرفاً منفی و شرورانه قلمداد نمی‌شود. سوم، همکاری

1. Choice

در روابط بین‌المللی در لیبرالیسم جنبه ارزشی و هنجاری به‌خود می‌گیرد. رابطه لیبرالیسم و گفتمان‌های اخلاقی قطعاً روشن‌تر از واقع‌گرایی است، ولی نباید پنداشت که لیبرالیسم، نظریه‌ای اخلاق‌محور در روابط بین‌الملل است. هرچه هست، فضای اخلاقی لیبرالیسم برجسته‌تر از واقع‌گرایی است.

رفتارگرایی به دلیل تکیه بر «هست‌ها» و ادعای شیوه علمی و به‌کارگیری روش‌هایی که در علوم دقیقه رایج است و تعمیم آنها به روابط بین‌الملل، از اخلاق که بر جنبه «بایدها» تأکید می‌کند، فاصله می‌گیرد. اما نباید از نظر دور داشت که در این مورد با تناقض‌هایی روبه‌روست. اینکه پژوهشگر روابط بین‌الملل، کدام موضوع را برای پژوهش برمی‌گزیند و یا اینکه از کدام اطلاعات و داده‌ها استفاده می‌کند، با گرایش و گزینه‌های او ارتباط پیدا می‌کند. گرایش و گزینه و تمایلات به‌نوبه خود تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های وی هستند و در اینجاست که اثر مستقیم اخلاق و مجموعه ارزشی پژوهشگر بر پژوهش به‌ظاهر، خالی از ارزش مشخص می‌شود.

نظریه‌های رادیکال و اقتصادی روابط بین‌الملل را شاید بتوان نوعی شورش اخلاقی علیه نظریه‌های مسلط در این حوزه از دانش انسانی دانست. شالوده‌شکنی نظریه‌های رادیکال و انتقادی را می‌توان تلاش اخلاقی برای انسانی کردن نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل نیز قلمداد کرد. این به‌معنای صحت و تأیید گزاره‌های بنیادین نظریه‌های رادیکال و انتقادی نیست؛ ولی نارضایی از وضع موجود و گرایش به شرایط بهتر در نظریه‌های رادیکال و انتقادی، در ذات خود می‌تواند پدیده‌ای اخلاقی تصور شود. در بین نظرات رادیکال و انتقادی، سازه‌انگاری به دلیل سهم و توجه به عامل انسانی و ظرفیت انسان‌ها در شکل دادن به مناسبات بین‌المللی در عین تأثیرپذیری از ساختارها، بیش از دیگر نظریه‌ها به مفهوم اخلاقی مسئولیت، نزدیک می‌شود.

از آنچه در این قسمت گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هیچ‌یک از نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل از یک‌دستی برخوردار نیست و سطح و عمق اخلاقی نظریه‌های روابط بین‌الملل با یکدیگر متفاوت است. با این حال، همه نظریات روابط

بین‌الملل نشان می‌دهند که دارای اشتراک در بهره‌مندی از فضایی اخلاقی با یکدیگرند. باید در نظر داشت که دسته دیگری از نظریات روابط بین‌الملل وجود دارند که ماهیتاً هنجاری بوده و چشم به باید‌های اخلاقی دارند که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۳. نظریه‌های اخلاقی و هنجاری روابط بین‌الملل

ابتدا باید یادآور شد که نظریه‌های هنجاری در روابط بین‌الملل به‌تازگی مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌پردازانی که به این حوزه علاقه‌مند هستند بر این باورند که پرسش‌های هنجاری فراوانی فراروی رشته روابط بین‌الملل قرار گرفته است: اینکه در دنیای روابط بین‌الملل در پی چه هستیم، چگونه خواسته‌های خود را تنظیم می‌کنیم، و مهم‌تر اینکه از چه ابزار مشروعی^۱ برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف خود استفاده می‌کنیم، برخی از این پرسش‌ها هستند. جنبه‌های هنجاری و اخلاقی، در پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها مهم هستند، اما رشته روابط بین‌الملل، در گذشته به اندازه کافی بر تحلیل عینی و عدم اعتقاد به محوریت مسائل اخلاقی، هنجارگرایانه حرکت نکرده است.^(۱۳)

در موج جدید نظریه‌پردازی هنجارگرایانه، دو مکتب جهان‌گرایان^۲ و اجتماع‌گرایان^۳ برجسته‌ترند. مخرج مشترک هر دو، تأکید بر هنجار و تمایل به ساختن شرایط دیگری غیر از هست‌ها و واقعیت‌هاست. به‌علاوه، مشروعیت اهداف و ابزار و وسایلی که در حرکت‌های روابط بین‌المللی به‌کار گرفته می‌شود، مدنظر هر دو است.

آنچه در نقد و بررسی نظریه‌های مسلط، در مورد گزینش و انتخاب انسانی ذکر شد، در نظریه‌های هنجارگرایانه، جایگاه ویژه‌ای دارد. بدین صورت که باور بنیادین در این نظریه‌ها، به امکان انتخاب برای انسان یا مجموعه‌های انسانی اشاره و لذا با درنظر گرفتن این امکان، مسئله تعهدات^۴ پیش می‌آید. باید‌ها و تعهدات و هنجارها در استفاده

1. legitimate
2. Cosmopolitan
3. Communitarian
4. Commitment

از این امکان، فضای اخلاقی روابط بین‌الملل را افزایش می‌دهند. در عین اشتراک‌ها، تفاوت‌ها و دگرگونی‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، به ظهور نحله‌های مختلف هنجارگرایی در روابط بین‌الملل، منجر شده که در بطن خود حامل تنش‌های فکری قابل توجه هستند. دو نحله جهان‌گرایان و اجتماع‌گرایان در این زمینه قابل ذکرند.

جهان‌گرایان، بر این باورند که نمی‌توان ساختار موجود سیاسی در روابط بین‌الملل را به‌عنوان ارزش غایی در نظر داشت.^(۱۴) نظم اجتماعی در دیدگاه جهان‌گرایان را باید در پرتو تأثیر آن بر زندگی و رفاه عمومی تک‌تک افراد سنجید. جهان‌شمولی و فردگرایی، در محور اصلی فکر جهان‌گرایان، قرار دارد. بدین صورت، نظم اجتماعی باید برگرفته و متوجه فرد و وضعیت عمومی او باشد؛ لذا فرد، جایگاهی کلیدی دارد و نقطه‌عزیمت این نگرش است. در عین حال، باور به جهان‌شمولی^۱ و تعمیم جهانی این دیدگاه، برجسته است. به عبارت دیگر نظمی مشروع و مقبول است که رفاه عمومی را بدون استثنا در همه مکان‌ها شکل دهد و باید در مسیر ایجاد جامعه‌ای جهانی حرکت کرد که در آن، خواسته‌های رفاهی و عمومی افراد تأمین شود.

اگر در جهان‌گرایی، فرد و جهان‌شمولی مبانی اولیه هستند، در اجتماع‌گرایی، اجتماع سیاسی، واحد اولیه است. ماهیت اجتماع‌گرایان به این باور اصلی پیوند می‌خورد که آنچه تولیدکننده هنجار و ارزش است، تعلق به اجتماع و معنا یافتن، از طریق تعلق به اجتماع سیاسی است. لذا نقطه افتراق با جهان‌گرایان، نخست در اولویت اجتماع و تعریف عدالت در قالب احترام به ارزش‌های اجتماعی و دوم توجه به تفاوت جوامع و اجتماعات مختلف است. از نظر جهان‌گرایان، فرد و از نظر اجتماع‌گرایان، اجتماع، ارزش محسوب می‌شود. اما هر دو در پی جامعه‌ای فراتر از نظم موجود هستند. مولی کوچران در مقایسه جالبی بین مروین فراست^۲ و لینک لیتر^۳، - اولی

1. Universalism
 2. Marvin Frost
 3. Link Later

به‌عنوان یک جهان‌گرا و دومی به‌عنوان یک اجتماع‌گرا - اشتراک‌ها و تفاوت‌های آنها را آشکار می‌سازد.^(۱۵) پروژه هر دو، لزوم بازنگری در شرایط موجود و تعهد به برقراری شرایط نوین است.

مرور کوتاه نظریات هنجاری در روابط بین‌الملل، روشن می‌کند که هنجارگرایان، تنها بر هست‌های موجود در روابط بین‌الملل تأکید دارند و تغییر و تبدیل شرایط کنونی به شرایط مطلوب را هنجاری می‌دانند که باید راهنمای عمل باشد. ذکر عنوان و لبّ مطلب کتاب *لیک لیتر*، خود گویای ماهیت بحث هنجارگرایان است. او در کتابی با عنوان «تحول جامعه سیاسی»^۱ از لزوم سه تحول، سخن می‌گوید: «احترام بیشتر به تفاوت‌های فرهنگی»، «تعهد قوی‌تر به کاهش نابرابری‌های مادی» و «پیشرفت به سمت این نوع جهان‌شمولی که در آن به تفاوت‌های خود با دیگران بیش از حد مورد نیاز، وزنه و اعتبار اخلاقی ندهیم».^(۱۶)

دست‌آورد

این نوشتار روشن کرد که: اولاً بهینه‌ی اخلاقی رشته روابط بین‌الملل قابل ملاحظه بوده و در تحولات بین‌المللی بعد از جنگ سرد، شدت و کثرت مسائل اخلاقی در مناسبات جهانی افزایش یافته است. دوم، در تمام نظریات روابط بین‌الملل، فضایی اخلاقی وجود دارد و سوم اینکه برخی از نظریات جدید در روابط بین‌الملل عمدتاً هنجارمحور و اخلاق‌محور هستند. نقطه‌ی اشتراک همه مباحث مربوط به اخلاق و روابط بین‌الملل در اهمیت ماهیت مسئولیت و مشروعیت تصمیم‌های سیاسی، اهداف و ابزار سیاسی و چگونگی عمل سیاسی در مناسبات بین‌المللی است که به‌نوبه خود در تضاد با ساختارگرایی و تقدیرگرایی به هر صورت و با هر پوششی است. انسان‌ها در مارپیچ روابط بین‌الملل، مسئول هستند، دولت‌ها هم به‌عنوان مجموعه‌های انسانی، مسئولند. ❖

1. The Transformation of Political Common

پی‌نوشت‌ها:

1. Greguny, Reichberg and others (Editors) (2006), *The Ethics of War: Classic and Contemporary Readings*. New York: Blackwell.

۲. برای نمونه نگاه کنید به:

Sims, Nicholas (1981), *Explorations in Ethics and International Relations*, London: Crom Helm

3. Davis, Reed. (1998), *Moral Reasoning and Statecraft*, Lanham: University Press of America.

4. Lefever, Erneste (1988), *Ethics and World Politics: Four Perspectives*, New York: Ethics and Public Policy Center, pp 1-20.

5. Amustutz, Mrak (2005), *International Ethics: Concepts, Theories and Cases in Global Politics*, New York: Rowman.

6. Warner, Daniel (1991), *An Ethic of Responsibility in International Relations*, London: Lynne Rienner.

7. Forst, Rosemary, John Gaddis and Andrew Hurrell, (2003). *Order and Justice in International Relations*, Oxford: Oxford University Press.

8. Swinder, Leonard, "Global Dialogue and Global Ethics", <http://templ.edu/dialogue>.

9. Cochran, Molly (1999), *Normative in International Relations: A Pragmatic Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.

10. Hoffman, Stanley (1987), "The Political Ethics of International Relations", *Seventh Morgen than Memorial Lecture an Ethics and Foreign Policy*, New York: Carnegie Council on Ethics and International Affairs

11. Morgenthau, Hans (1948), *Politics among Nations*, New York: Alfred Knopf, p. 249.

12. Freyberg – Inan, Annette (1999), "Human Nature In International Relations Theory: An Analysis and Critique of Realist Assumption About Motivation", Paper Presented at *International Studies Association*, 16-20, Feb, 1999, Washington D.C.
13. Frost, Meryn (1996), *Ethnics in International Relations: A constitutive Theory*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 12-13.
14. Thompson, Janna (1992), *Justice and World (17) Order A Historical Injuring*, London: Routledge, p. 42.
15. Cochran, Molly (1999), *Normative in International Relations: A Pragmatic Approach*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 4-14.
16. Linklater, Andrew (1998), *The Transformation of Political Community*. Cambridge: Polity Press.